

جایگاه قوم پارت در روزگار هخامنشی

دکتر طاهره عزیزی پور، اسدالله میرزا آفاجانی

استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

کارشناس موزه مقدم دانشگاه تهران

Tazizipoor@yahoo.com

تاریخ دریافت ۹۴/۵/۱۹ تاریخ پذیرش ۹۴/۶/۲۴

چکیده

هخامنشیان بیش از دو قرن بر ایران حکومت کردند. بر اساس کتیبه‌ها و اسناد و نقش برجسته‌های بر جای مانده از دوره هخامنشی اقوام گوناگون ایرانی و غیر ایرانی تحت سیطره این حکومت می‌زیسته‌اند، خراجگزار آنها بوده‌اند و در شکل‌گیری وقایع تاریخی در این دوره نقش داشته‌اند. قوم پارت یکی از این اقوام است که در نواحی شمال شرق ایران ساکن بوده‌اند. داریوش در کتیبه بیستون از پارتها در زمره گروهی که بر او شورش کرده‌اند، نام می‌برد. او در این کتیبه از پارت و هیرکانیه به عنوان واحدهای سیاسی که در یکدیگر ادغام شده‌اند، نام می‌برد. ویشتاسپ پدر داریوش ساتراپ این منطقه بوده است. در فهرست ملل کتیبه خشایارشا و نیز در یشت سیزدهم (فروردین یشت) از پارتها تحت‌عنوان دئوه یاد شده است. بعلاوه در کتیبه‌های دیگری همچون کتیبه‌های داریوش در کاخ شوش، کتیبه‌های اردشیر سوم و ... نیز از پارتها نام برده شده است. همچنین تصویر این اقوام در نقش برجسته‌هایی که از دوره هخامنشی برجای مانده قابل مشاهده است. این قوم پس از شکست ایرانیان از اسکندر علیه سلوکیان شورش کرده و بار دیگر حکومتی ایرانی را در سرزمین ایران تأسیس می‌کنند. در این پژوهش بر آنیم تا نگاهی به وضعیت و جایگاه قوم پارت در دوره هخامنشی بیندازیم در این راستا کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های هخامنشی و نیز نوشته‌های مورخان باستان منبع اصلی ما خواهد بود.

واژگان کلیدی: تاریخ، ایران، پارت، هخامنشی

مقدمه

قوم پرنی که قبیله ای از اتحادیه قبایل داهه بودند و در دشتهای بین جیحون و دریای خزر زندگی صحراگردی داشتند، اساس دولت پارت را بنا نهادند (دیاکونوف، ۱۳۷۸، ص ۵۶). نخستین اشارات صریح به اتحادیه صحرا گردان داهه با نام مشهور دئوه در فهرست ملل کتیبه خشایارشا در تخت جمشید و نیز در یشت سیزدهم (فروردین یشت) آمده است برجسته‌ترین گروه در میان گروه‌های قبیله‌ای گوناگون که وارد اتحادیه داهه‌ها شده بودند، گروه پرنی بود که دودمان اشکانی از میان آنان برخاست (استرابو، ۱۳۸۰، ص ۳۲). در گزارشی که آسارهادون درباره حمله به نواحی جنوب دریای خزر نگاشته است از فردی به نام اوپیس نام برده که اهل پارتاکا بوده است (دبواژ، ۱۳۴۲، ص ۳) البته در آن زمان این منطقه جزء قلمرو آشور نبوده و احتمالاً به عنوان بخشی از قلمرو مادها محسوب می‌شده است (لوکوک، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵). بر اساس کتیبه بیستون می‌دانیم که ساتراپی پارت تا پایان زندگی کورش در تصرف هخامنشیان بوده است. همزمان بابه قدرت رسیدن داریوش مردم این ساتراپ به حمایت از فرورتیش مادی علیه داریوش شورش کردند. از آنجا که نام پارت در کتیبه‌های بعدی هخامنشی نیز آمده؛ مشخص است که این منطقه بعد از مرگ داریوش نیز همچنان بخشی از قلمرو هخامنشی بوده است. بر اساس نوشته‌های هرودوت (هرودوت، ۱۳۸۹، ص ۸۰۹) می‌دانیم که بعد از مرگ داریوش پارت و هیرکانیه از هم جدا شده‌اند، هیرکانیه به ماد متصل شد و پارت و خوارزم با یکدیگر ادغام شده و ایالت واحدی را تشکیل دادند. دبواژ (دبواژ، ۵، ص ۱۳۴۲) از ارساسیس (ارشاک) نامی سخن می‌گوید که در جنگ خشایارشا

با یونان فرمانده گروهی از سواران بوده؛ اما در جنگ کشته شده است. می‌دانیم که ارشاک (ارشک) لقب رسمی پادشاهان پارت است. هنگام حمله اسکندر به ایران پارتها در سپاه ایران جانانه علیه اسکندر جنگیدند اما به هر حال بعد از مرگ داریوش سوم، اسکندر پارت را تسخیر کرد و فراتا فرنیس - ساتراپ آن زمان پارت - خود را تسلیم اسکندر کرد (بیوار، ۲۷۹، ص ۱۳۸۳). در این زمان پارت و هیرکانیه دوباره در هم ادغام شدند. هرودوت (۱۳۸۹) تعداد ساتراپی‌های هخامنشی را ۲۰ ساتراپ می‌داند (ص ۳۹۹). پارتها در ساتراپی شانزدهم قرار می‌گیرند. نام اقوام ساکن در این ساتراپی با نام پارتها آغاز می‌شود و در ادامه در کنار نام پارتها از خوارزمیان، سغدیان و آریاها (هراتی‌ها) نام برده می‌شود. خراج این ساتراپی سالانه ۳۰۰ تالان نقره است. گزنفون از هیرکانی‌هایی نام می‌برد که آنگاه که آوازه کورش بلند شد؛ به ملاقات کورش آمدند و دست یاری و دوستی به سمت او دراز کردند (گزنفون، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳).

آوازه این قوم از سال ۲۴۷ ق.م بلند شد (یارشاطر، ۱۳۰، ص ۱۳۸۳). در این زمان اشکانیان موفق شدند آندراگوراس ساتراپ سلوکی پارت را کشته و خود به جای او حکومت بر این استان را به دست گیرند. پارتها آرام آرام حکومت خود را گسترش دادند و کمی بیش از صد سال بعد در زمان سلطنت مهرداد دوم بخشهای زیادی از قلمرو هخامنشیان را از یونانیان باز پس گرفته و به عنوان قدرتی برتر در جهان آن روز شناخته شدند (گوتشمیدت، ۸۶، ص ۱۳۷۹). اشکانیان در طول گسترش امپراطوری خود که به صورت تدریجی انجام گرفت از یاری اقوام ایرانی بهره جستند. فتح همدان که در زمان مهرداد اول اتفاق افتاد با یاری

پیشینه خود را سزاوار حکومت بر ایران زمین می‌دانند. مساله دیگر مشروعیت یافتن اشکانیان برای حکومت از طرف مردم ایران است. برای بررسی این دو موضوع و موضوعات حاشیه‌ای بر آنیم تا نگاهی به جایگاه قوم پارت در دوره هخامنشی بیندازیم.

نژاد اشکانیان

منشاء و نژاد اشکانیان چندان بر ما روشن نیست؛ ژوستین (Justin, 41,1) تبار اشکانیان را نامشخص می‌داند. او درباره اشکانیان می‌گوید آنها گمنام‌ترین مردم شرق بودند^۱. وقتی امپراطوری شرق از پارسها به مادها منتقل شد، آنها گروه بی‌نام و نشانی بودند که زیر نفوذ قدرت قویتر روزگار می‌گذرانند؛ برای ژوستین مایه تعجب است که این قوم بی‌نام و نشان به قدرتی می‌رسند که بر اقوامی که پیش از این برده آنها بوده‌اند، سلطه می‌جویند. بعلاوه پارت‌هایی که روزی زیر سلطه یونانیان بودند، حالا دیگر نه تنها رقیب آنها هستند بلکه بر آنها پیروز هم می‌شوند. زبان اشکانیان به گفته هرودوت ترکیبی از زبان سکایی و مادی است. استرابو (استرابو، ترجمه صنعتی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۹) نیز اشکانیان را مردمی از قبیله داهه می‌داند که ابتدا در کنار دریای مئوتید یعنی دریای آزوو از شعب دریای سیاه مسکن داشته‌اند، سپس از آنجا کوچ کرده و به خوارزم آمده و در همسایگی گرگان سکونت یافته‌اند.

آریان ارشک و تیرداد را از تبار ارتخشتر شاه هخامنشی می‌داند. ما در بین شاهان هخامنشی شاهی

مردمان ایرانی همدان - در حمایت از اشکانیان در مقابل یونانیان ساکن در این شهر - میسر گشت (خادمی ندوشن، عزیزی‌پور، ۶۵، ص ۱۳۹۱).

شکست ایرانیان از اسکندر مقدمونی آثار گرانبار فراوانی بر مردم و سرزمین ایران گذاشت. شاید مخرب‌ترین اثر این شکست ناباورانه، آثار فرهنگی و روانی این شکست بود. با به قدرت رسیدن سلوکوس قانونی از طرف وی ابلاغ شد که بر اساس آن دیگر تنها یونانیان نبودند که اجازه سکونت در پولیسهای یونانی و بهره بردن از امکانات این پولیسها را داشتند؛ بنا به خواست سلوکوس، هرکس که زبان یونانی می‌دانست - حتی اگر ایرانی می‌بود - می‌توانست در این شهرها ساکن شود. در چنین شرایطی کم نبودند ایرانیانی که زبان یونانی آموختند و به تقلید از جنبه‌های فرهنگی یونان پرداختند، در این زمان حتی اسامی یونانی از طرف ایرانیان استفاده می‌شد. در دوره سلوکی کودکان در بلوچستان درس می‌خواندند تا بتوانند آثار هومر را بخوانند. این کودکان و پدرانشان ملزم بودند در میدانهای ورزشی برهنه شوند. کاری که پیش از این ایرانیان از انجامش اکراه داشتند (یارشاطر، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸). اشکانیان به عنوان یک قوم ایرانی، آندراگوراس ساتراپ سلوکی پارت را کشتند و با ضرب سکه‌هایی که صورت ارشک را از روبرو نشان می‌داد علنا علیه حکومت سلوکی شورش کردند. بر پشت این سکه‌ها تصویر کمانداری را می‌بینیم که برخی از سکه شناسان (Sellwood, 1980:21) آن را تصویر ارشک می‌دانند. از یاد نبریم که همین تصویر بر پشت سکه‌های هخامنشی نیز دیده می‌شود (بابلون ۱۳۸۸، ص ۴۳). نکته اصلی اینجاست که اشکانیان به پشتوانه کدام

^۱ - توجه داشته باشیم که ژوستین تاریخ جهان را نگاشته است، شاید او در مقایسه با تمام اقوام آنروز دنیا پارتیان را بی‌نام و نشان خوانده است. از بین اقوام ایرانی ژوستین تنها به پارسها، مادها، پارتها و سکاها اشاره می‌کند.

را با این عنوان نمی‌شناسیم (آلتهایم، ۱۳۸۸، ص ۱۶). آرین نیز برای ما نمی‌گوید منظور از ارتخستر کدام پادشاه هخامنشی است. نکته دیگری که در نوشته‌های آریان قابل تامل است این است که این مورخ وقتی که از وقایع سرزمین اشکانیان سخن می‌گوید به جای واژه پارت از واژه پارس استفاده می‌کند؛ این مساله می‌تواند به دو دلیل باشد اولاً قربت و نزدیکی قومی و خونی اشکانیان با هخامنشیان؛ آن‌گونه که شه‌ریاران این سلسله ادعا می‌کنند و خود آریان نیز بر این نکته صحه گذاشته است و ارشک و تیرداد را از اعقاب شاهان هخامنشی می‌داند. ثانیاً آریان منطقه جغرافیایی که ما واژه ایران را بر آن اطلاق می‌کنیم به طور کلی پارس می‌داند. به عبارت دیگر پارسی در نظر آریان مفهومی کلی بوده که بر تمام ساکنان منطقه‌ای که ما آن را با نام ایران می‌شناسیم، اطلاق می‌شده است و بنابراین آریان، پارتها و پارسیان را از یک گروه می‌دانسته است.

پارتها در کتیبه‌های هخامنشی

چنانکه پیش از این ذکر شد پارتها جزء اقوام تابع امپراطوری هخامنشی محسوب می‌شدند. نام این قوم همچون دیگر اقوام تابع در کتیبه‌های هخامنشی آمده و تصویر آنها را نیز در برخی نقش برجسته‌های هخامنشی می‌توانیم ببینیم. ما مطالعه کتیبه‌های هخامنشی که در برگزیده نام پارت هستند را با کتیبه بیستون آغاز می‌کنیم.

الف: کتیبه بیستون

کتیبه سه زبانه بیستون از جمله مهمترین اسناد برجا مانده از دوره هخامنشی است. این کتیبه به منزله

کارنامه ای برای داریوش است و ما را با نام و در برخی موارد تصویر اقوامی که تابع او بوده اند، آشنا می‌سازد. متأسفانه قسمتی از نقش برجسته‌های کتیبه بیستون در طی دو جنگ جهانی اول و دوم ویران شده است. با این حال متن این کتیبه سه زبانه (داندامایف، ۱۳۷۳، ص ۲۶) تا حد بسیاری حفظ شده و اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار می‌دهد. در این کتیبه (لوکوک، ۱۳۸۲، صص ۲۲۵-۲۲۵) داریوش در چند جا از قوم پارت سخن می‌گوید.

۱- بند ۶: از پارتها در زمره اقوامی که پیرو اویند سخن می‌گوید.

۲- بند ۷: داریوش از مردمانی نام می‌برد که به خواست اهورامزدا به او خراج می‌داده و بندگان او بوده‌اند، نام پارتها در زمره این مردمان ذکر می‌شود.

۳- بند ۲۱: داریوش از مردمانی نام می‌برد که وقتی او در بابل بوده علیه او شورش کرده‌اند. پارتها به همراه پارسها، مادها، عیلامیان و... در این گروه جای می‌گیرند.

۴- بند ۳۵: در این بخش از کتیبه داریوش از شورش پارتها علیه وی سخن می‌گوید "پارت و هیرکانی بر من بشوریدند". پارتها در این بند به عنوان پیروان فرورتنی معرفی می‌شوند. در این بند گفته شده که در زمان شورش پارتها ویشتاسپه - پدر داریوش - در پارت بوده و بخشی از سپاه او یاغی شده و او را ترک می‌کنند. اما ویشتاسپ با آن بخش از سپاه که هنوز به او وفادار بوده‌اند در شهری به نام ویشپهوزاتی^۳ در حوالی پارت با پارتها نبرد کرده و موفق به شکست سپاه شورشی می‌شود.

^۲ - فرورتنی مردی شورشی از ماد بود که داریوش، بینی، گوشها و زبان او را برید، یک چشمش را در آورد و سپس او را به صلابه کشید.

^۳ - مکان امروزی این شهر بر ما پوشیده است.

که در داخل و خارج ایران فرمانبردار داریوش بوده‌اند.

ج: کتیبه فارسی باستان دیوار جنوبی صفه تخت جمشید

در اینجا (همان، ص ۲۷۰) داریوش از قوم پارت در کنار دیگر مردمانی که تحت فرمان سپاه پارس هستند و به او خراج می دهند، نام می برد.

ج-۱ کتیبه های داریوش در شوش

ج-۱-۱ کتیبه DSe:

در این کتیبه (همان، ص ۲۷۶) که مضمونی مشابه دیگر کتیبه های داریوش در تخت جمشید و بیستون دارد با فهرست اقوامی روبه رو می شویم که تابع داریوش بوده‌اند و به او خراج می داده‌اند. در اینجا نیز نام پارتها را بعد از نام مادها و عیلامی‌ها و قبل از نام آریان‌ها می بینیم. داریوش بعد از بیان این اقوام متعدد درباره آنها می گوید "بدیهای بسیاری کرده بودند، من خوبی کردم".

ج-۱-۲ کتیبه DSM: در اینجا (همان، ص ۲۷۹)

مشابه مورد قبل نام پارتها در زمره اقوام تابع آمده است.

ج-۱-۳ کتیبه DSaa: در بخشی از این کتیبه داریوش از سرزمینهایی سخن می گوید که مواد و تزیینات کاخ او در شوش از آنجا آورده شده است (همان، ۲۸۲). در این فهرست نام پارت نیز در کنار نام سرزمینهایی همچون پارس، عیلام، ماد، کاپادوکیه، مصر، عربستان و ... دیده می شود. متأسفانه در این کتیبه مشخص نشده بخشهای مختلف مصالح و تزیینات کاخ شوش از کدام کشور آمده‌اند؛ بنابراین

۵- بند ۳۶: در این بند داریوش از شهر دیگری به نام پتیگرنا در پارت نام می برد که ویشتاسپ در آنجا بار دیگر با شورشیان نبرد می کند و آنها را به طور کامل شکست می دهد.

۶- بند ۳۷: در این بند داریوش پیروزمندانه بیان می کند "آن گاه آن مردم^۴ از آن من شدند، این آن کاری است که من در پارت کردم".

بنا بر کتیبه بیستون داریوش در آغاز حکومت خود ۱۹ نبرد می کند و ۹ پادشاه را زنده و مرده دستگیر می کند، نام و تصویر این ۹ پادشاه را که به بند کشیده شده‌اند، در کتیبه بیستون می بینیم. نام و تصویری از پادشاه پارت در اینجا دیده نمی شود. داریوش در این بخش از کتیبه علاوه بر گئومات از شاهانی در عیلام، ماد، بابل، مرو و سکونخه سکایی یاد می کند. با این وصف می توان حدس زد که ویشتاسپه -پدر داریوش- حتی قبل از آنکه پسرش به قدرت برسد، ساتراپ پارت بوده و بنابراین پارتها چنان که در بند ۳۵ کتیبه بیستون نیز آمده به عنوان پیروان فرورتی علیه داریوش شورش می کنند.

ب: کتیبه داریوش در نقش رستم

در کتیبه نقش رستم (لوکوک، ۱۳۸۲، صص ۶-۲۶۱) داریوش از مردمانی سخن می گوید که بیرون از پارس بوده‌اند و او بر آنها پادشاهی کرده و از آنها خراج گرفته است. در این کتیبه پارتها سومین گروهند؛ یعنی بعد از مادها و عیلامی‌ها و قبل از آریان‌ها، پس از آریان‌ها نیز نام دیگر اقوامی می آید

^۴ - مردم ترجمه ای است از واژه دئوه. جالب است که داریوش از این واژه برای پارتها استفاده می کند، توجه کنیم که استرابو نیز اشکانیان را با همین نام خوانده است.

د-۱- کاخ سه دروازه در تخت جمشید در زیر تخت داریوش

د-۲- کاخ صدستون در تخت جمشید در زیر تخت اردشیر اول

د-۳- در تخت جمشید بر نقش برجسته‌های آرامگاه خشایارشا دوم (سوم)

د-۴- در نقش رستم بر آرامگاه داریوش بزرگ

د-۵- در تخت جمشید بر آرامگاه اردشیر دوم در تمام موارد ذکر شده پارتها را جزو نمایندگان اقوامی می‌بینیم که تخت شاهی را برشانه گرفته‌اند. چهارمین نفر یک پارتی است و با جمله ساده "این یک پارتی است" معرفی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

به مدد پژوهشهای تاریخی و کاوشهای باستان‌شناسی امروزه دیگر نقش بز رگ قوم پارت در تاریخ ایران بر کسی پوشیده نیست. آنان موفق شدند بعد از آنکه اسکندر و سپاه یونانی او سرزمین پهناور هخامنشی را به زیر سلطه خود در آوردند، بار دیگر حکومتی ایرانی را تشکیل دهند. شاهان اشکانی با مشروعیتی که مردم ایران به آنها دادند توانستند به خوبی از پس وظیفه خطیر خود بر آیند.

در روزگار مادها، پارتها فرمانگزار مادها بودند و اگرچه در این زمان آشوریان به پارت یورش بردند و پیروز هم شدند؛ اما این منطقه جزء متصرفات آشور نبود. وقتی کورش به جنگ با آستیاگ مادی پرداخت، با پارتها هم درگیر شد و توانست آنجا را تصرف کند، با به قدرت رسیدن داریوش پارتها - آنگونه که از کتیبه بیستون و دیگر منابع پیداست - شورش کرده و با داریوش جنگیدند؛ اگرچه داریوش آنها را تحت سلطه خود در آورد. از قوم پارت بارها در کتیبه‌های

نمی‌دانیم که نقش پارتها در تأمین این مصالح دقیقا چه بوده است؟ البته کتیبه دیگری در شوش هست که داریوش در آن مشخص می‌کند که بخشی از مواد مورد استفاده او از چه مکانهایی آورده شده، اما در این کتیبه نامی از پارتها آورده نشده است.

ج-۱-۴: کتیبه خشایارشا در تخت جمشید

در کتیبه خشایارشا در تخت جمشید نام پارت را در زمره اقوام تابع او می‌بینیم (لوکوک، ۱۳۸۲، ۲۹۰). بر اساس این کتیبه یکی از اقوام تابع او - که نامشان در کتیبه ذکر شده - شورش می‌کنند و خشایارشا آن شورش را سرکوب می‌کند. متأسفانه اطلاعاتی که کتیبه در اختیار ما قرار می‌دهد ناچیز است و قوم شورشی برای ما نامعلوم می‌ماند.

د: تصاویر پارتها در تخت جمشید

پارتها را در پلکان شرقی آپادانا در بین آورندگان خراج می‌بینیم. پارتها سومین گروه از آورندگان خراج را تشکیل می‌دهند (گیریشمن، ۱۷۶، ص ۱۳۷۱) پیش از آنها مادی‌ها و عیلامی‌ها قرار می‌گیرند و پس از آنها سغدی‌ها می‌آیند. در اینجا گروه چهار نفره پارتها را به همراه یک افسر راهنمای پارسی می‌بینیم (تصویر ۱). پارتها جامه‌هایی در دست دارند و یک شتر نیز همراهشان است. می‌توانیم اینها را باج یا هدایای پارتها برای دربار هخامنشی بدانیم.

گذشته از نقش فوق ما تصویر پارتیان را چندین بار در زمره ملل تابعه در حالی که تخت شاه هخامنشی را حمل می‌کنند می‌بینیم (گیریشمن ۱۳۷۱، صص ۸۷-۱۷۱) که عبارتند از:

استثنای هند و بین النهرین) می‌پرداختند، رقم قابل توجهی است. در پایان روزگار هخامنشی و آنگاه که سپاهیان اسکندر خاک ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند، پارتها قهرمانانه جنگیدند؛ اما این همه دلاوری از پارتیان و دیگر اقوام ایرانی به نتیجه نرسید و بالاخره اسکندر تخت هخامنشی را تصرف کرد.

آریان اشکانیان را از تبار هخامنشیان می‌داند و حتی از شاهی هخامنشی به نام ارتخشتر نام می‌برد و شاهان پارت را از اعقاب او می‌داند؛ البته چنانکه پیش از این نیز گفته شد ما در بین شاهان هخامنشی شاهی به نام ارتخشتر را نمی‌شناسیم. با این حال اگر ادعای آریان درست باشد آنگاه باید به قول پارتیان اعتماد کنیم که خود را از اعقاب شاهان هخامنشی می‌دانند.

اکنون ما نمی‌توانیم اشکانیان را با قطع و یقین از تبار هخامنشیان بدانیم؛ اما می‌توانیم تصور کنیم که این قوم در روزگار هخامنشی به عنوان قومی ایرانی جایگاه قابل توجهی داشته است و آنگاه که در سال ۲۴۷ ق.م در پی پایه‌گذاری حکومتی ایرانی بر آمدند، آوازه و اعتباری در پشت سر خود داشتند.

منابع و مأخذ

۱- آلتهايم، فرانس، (۱۳۸۸)، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ترجمه هوشنگ صادقی، انتشارات - سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران.

۲- استرابو،.....، (۱۳۸۲)، جغرافیای استرابو، سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، انتشارات موقوفات افشار.

هخامنشی نام برده شده است. در تمام این موارد پارتها را جزء اقوام تابع و خراجگزار حکومت هخامنشی می‌بینیم. در کتیبه‌های هخامنشی همیشه ترتیب یکسانی برای معرفی اقوام تابع به کار نرفته است؛ اما در مواردی در این کتیبه‌ها اول اقوام تابع ایرانی معرفی می‌شوند و سپس نام دیگر اقوام تابع ذکر می‌شود. در این موارد همواره پارتها بعد از مادها و عیلامیها در سومین گروه قرار می‌گیرند. با این وصف نقش اشکانیان در روزگار هخامنشی نقشی قابل تأمل است؛ اگرچه جایگاه آنها به اندازه جایگاه مادها و عیلامیها برجسته نیست. در کتیبه بیستون داریوش از نوزده جنگ خود با اقوام شورش‌سخت می‌گوید و تصویر نه شاه را در حالی که به بند کشیده شده‌اند، به تصویر می‌کشد. نام پارتها در بین این اقوام شورش‌دیده می‌شود؛ اما در بین شاهانی که به بند کشیده شده‌اند، شاهی پارتی را نمی‌بینیم. کتیبه بیستون برای ما شرح می‌دهد که پارتها در شورش خود علیه داریوش از فرورتنی مادی پیروی می‌کرده. تصویر فرورتنی در نقش برجسته بیستون دیده می‌شود. تبعیت پارتها از فرورتنی دور از انتظار نیست. می‌دانیم که پارت بخشی از متصرفات ماد بوده است و طبیعی است که مردم یک قوم تحت اشعاع فرمانروایان خود باشند. در حمله خشایارشا به یونان فرماندهی پارتیان و خوارزمیان با آرتا بازوس بود هرودوت به ما می‌گوید که در جنگها فرماندهی سپاه هر یک از ساتراپها با مردم آن ساتراپ بود. بعلاوه پارت که بعد از داریوش از هیرکانیه جدا شده و با خوارزم ادغام شده بود حدود ۳۰۰ تالان نقره به دربار هخامنشی خراج می‌داد که با توجه به وسعت پارت و در قیاس با خراجی که دیگر ساتراپها (به

۱۴- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۳)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت اول، انتشارات امیر کبیر، تهران.

۳- بابلون، ارنست، (۱۳۸۸)، سکه‌های ایران در دوران هخامنشی، ترجمه ملک‌زاده بیانی و خانابابا بیانی، انتشارات پازینه.

۴- خادمی ندوشن، فرهنگ و عزیزی‌پور، طاهره، ۱۳۹۱، تاریخ و هنر شرق ایران از زمان هخامنشیان تا ظهور اسلام، میراث کتاب.

۵- دانداما‌یف. م. آ.، (۱۳۷۳)، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، انتشارات علمی و فرهنگی.

۶- دبوژ، نلسون، (۱۳۴۲)، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت سهامی افست.

۷- دیاکونوف، (۱۳۷۸)، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام.

۸- کخ، هاید ماری، (۱۳۸۶)، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، انتشارات کارنگ.

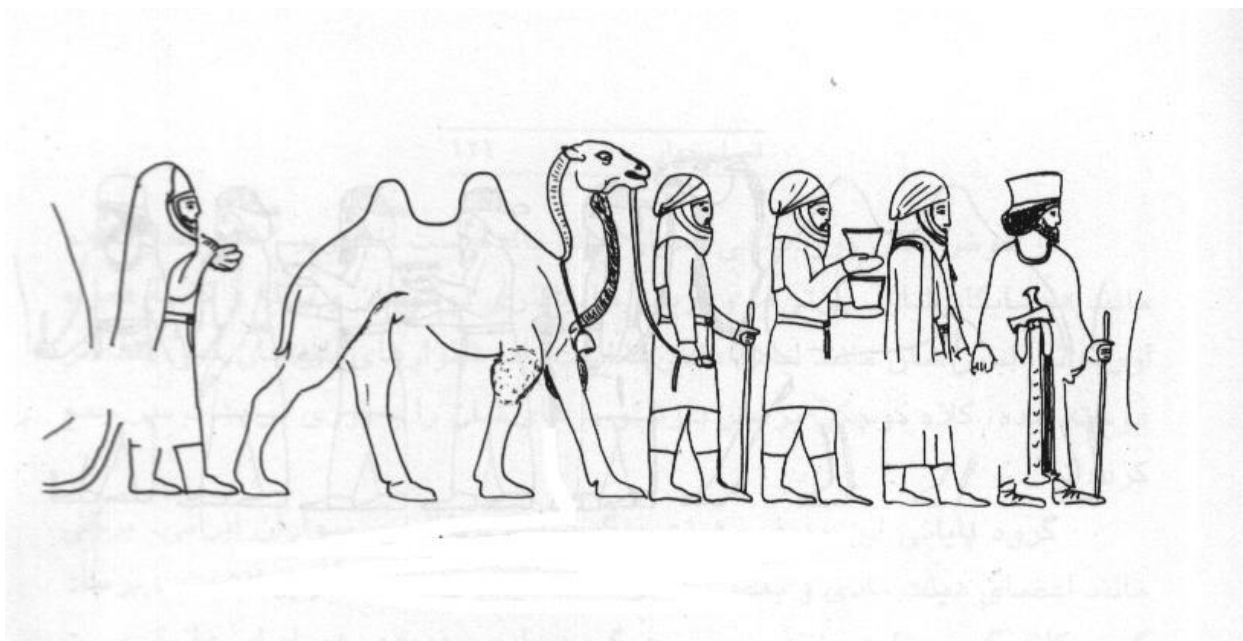
۹- گزنفون، (۱۳۸۰)، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۰- گوتشمیدت، آلفرد، ۱۳۷۹. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱- لوکوک، پی یر، (۱۳۸۲)، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، نشر فرزاد روز.

۱۲- گیریشمن، (۱۳۸۰)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

۱۳- گیریشمن، (۱۳۷۱)، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.



تصویر ۱- هیات نمایندگی پارتها بر پلکان شرقی کاخ آپادانا (کخ، ۱۳۸۶، ۱۱۹)